

## پیش‌خواران

خاطرات زنده‌یاد حسن گرامی به منابه مروری بر نهضت ملی

## بازگشت شاه کودتایاتبانی؟

■ شاهد توحیدی



اثری که هم‌اینک در معرفی آن سخن می‌رود، در بردارنده خاطرات زنده‌یاد حسن گرامی داماد زنده‌یاد آیت‌الله سید ا بولقاسم کاشانی از دوران نهضت ملی است. این مجموعه از سوی مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ضبط، تدوین و منتشر شده است. در بخشی از این یادمان‌های خواندنی درباره بسترهای وقوع رویداد ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ چنین می‌خوانیم:

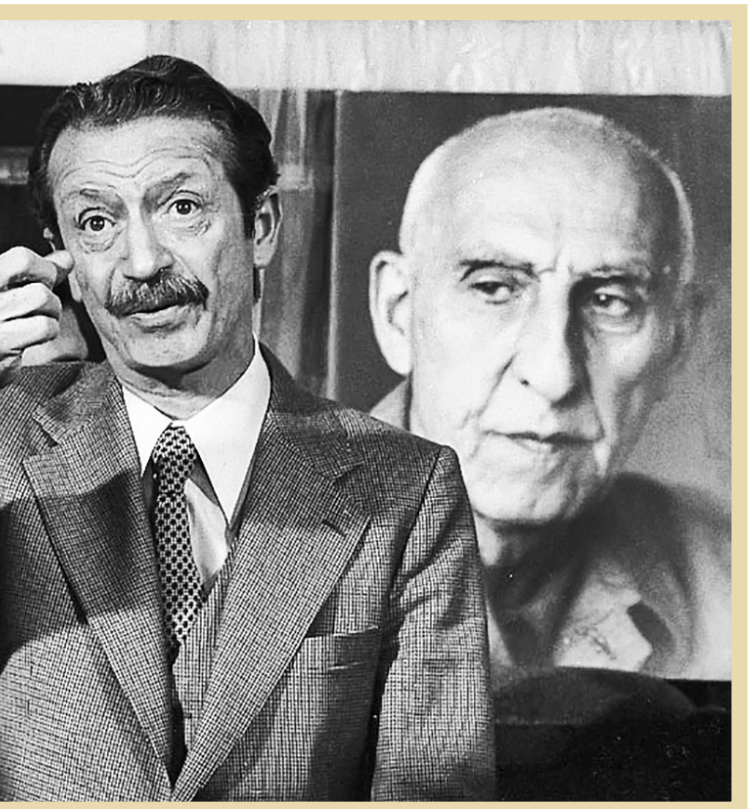
«بعد از ۲۴مرداد که دکتر مصدق مجلس را منحل کرد، یک عده به خیابان‌ها ریختند و علیه شاه فعالیت کردند و مجسمه‌ها را شکستند. کارهای درست یا غلطی را انجام دادند، ولی من ندیدم آن موقع کسی از شاه طرفداری کند، مملکت در حالت بهت و حیرت زیاد بود؛ شاه هم ابتدا به بغداد و از آنجا هم به رم مسافرت کرد. حتی آقای دکتر فاطمی دستسور داده بودند که ایشان معزول است و در هیچ کجا کسی از نمایندگان دولت حق ندارد به دیدن ایشان برود و با ایشان مذاکره کند. حتی اتومبیل خودشان که در رم بود به ایشان تحویل نداد، با وجود اینکه مالکیش متعلق به خود شاه بود. شاه تا قبل از ۲۸مرداد قدرتی نداشت و دولت‌هایی که می‌آمدند خودشان همه‌کاره بودند.

وقتی که شاه رفت یا فرار کرد از طرف توده‌ای‌ها مجالس جشن گرفته شد. آنها اعلام جمهوری سوسیالیستی کردند و پرچم سرخ را بالا بردند و بازرگان‌ها را تهدید کردند و برای مردم و خانم‌ها ناراحتی به‌وجود آوردند. دکتر فاطمی و کریم پورشیرازی در روزنامه شورش، مطالب تند و زنده‌ای علیه شاه عنوان کردند و تقریباً می‌توان



زنده‌یاد حسن گرامی

گفت که کودتا شد! فقط به دنبال این بودند که زاهدی را نیز دستگیر کنند، یعنی اگر زاهدی دستگیر می‌شد، شاید مسائل همانجا خامه پیدا می‌کرد، ولی او به کارش ادامه می‌داد. با وجودی که نماینده‌اش را توقیف کرده بودند، کار خودش را انجام می‌داد. دکتر مصدق با انحلال مجلس در ۲۴ مرداد، تقریباً اختیار قانونی عزل خودش را به شاه داد. در این مورد حتی دکتر صدیقی وزیر کشور بارها به دکتر مصدق گفته بود، کار خودش را با منحل نکنیدی، زیرا با انحلال مجلس دست‌شاه برای برکناری شما باز می‌شود و امکان قانونی پیدا می‌کند. گویا دکتر مصدق به ایشان اظهار می‌کند که شاه جرئت این کار را ندارد، ولی دیدیم که جرتش را پیدا کرد و در شب ۲۸مرداد، فرمان عزل دکتر مصدق برایشان ارسال کرد. اول دکتر مصدق را تمکین کردند و رسید دادند. حتی فرموده بودند: سماعاً و طاعتاً! ولی بعدها رفقایشان بحث می‌کنند و همه آنها تقریباً ای‌راد می‌گیرند که شما چرا این کار را کردید؟ دکتر مصدق نیز بلافاصله دستسور داد که نصیری را که حامل نامه عزل دکتر مصدق بود، توقیف کنند و همچنین دکتر صدیقی را مأمور کردند که تیمسار دفتری را رئیس شهربانی کنند. ابتدا ایشان مخالفت کردند، ولی ناچار شد که دفتری را به شهربانی ببرد و به ریاست معرفی کند. در حالی که آقای دفتری به صورت هم‌زمان، حکم ریاست شهربانی از طرف سپهبد زاهدی را هم در جیبش داشت! این مسئله شک‌برانگیزی بود و این سؤال پیش می‌آمد که آیا واقعاً اینها با هم تیبانی داشتند یا آقای دکتر مصدق اینقدر خام بود. صبح روز ۲۸مرداد ما هم دیگر مستأصل شده بودیم. نمی‌دانستیم چه خواهد شد؟ طبعاً می‌خواستیم ببینیم مبارزه بین شاه و دکتر مصدق به کجا می‌کشد؟ از یک طرف هم معتقد بودم که شاه دیگر رفته. حتی خودش به تریا گفته بود که ما باید برویم برای خودمان فکر کار دیگری و جای دیگری بکنیم، ما دیگر نمی‌توانیم برگردیم…»



شاپور بختیار واپسین برکشیده شاه، با آغازی بسان پایان!

## ثابتی را کنار بگذارید

## او با شکنجه و معاملات کثیف ارتباط دارد!

امامی امکان پذیر است. به تدریج تمام سیستم شاه باید منحل گردد. پرویز ثابتی باید از ساواک برکنار شود، چون او با شکنجه و معاملات کثیف در ارتباط است. بختیار درباره کار کردن در داخل سیستم فعلی مردد بود، ولی فکر می‌کرد که امکان دارد شرایط برای توسعه‌دادن به فعالیت‌های جبهه ملی ممکن باشد. او فکر می‌کرد کار کردن با پارلمان فعلی برای به دست آوردن آزادی بیان و مجلس آزاد مهم است. اگر سوسیال دموکرات‌ها پیروز نشوند، ایران و به طریقی امریکا با یک انتخاب بین دیکتاتوری یا کمونیسم روبه‌رو خواهد شد…»

روزهای اکنون، تداعی گرسالروز آغاز نخست‌وزیری شاپور بختیار و معرفی کابینه اوست. هم از این روی در مقال پی آمده و به سدد پاره‌ای روایت‌ها و تحلیل‌ها این رویداد تاریخی مورد بازخوانی قرار گرفته است. امید آنکه تاریخ پژوهان معاصر و عموماً علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

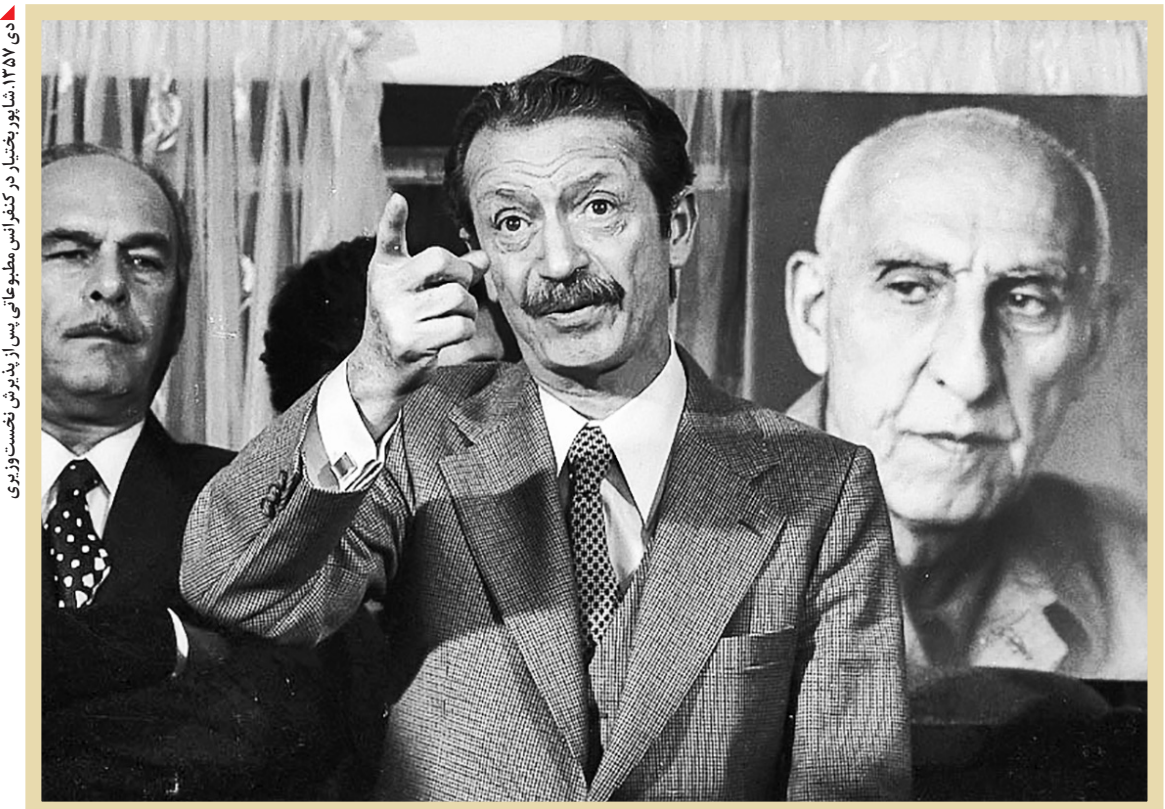
■ شاپور بختیار ۴ ماه پیش از صدارت

بختیار در ماه‌های منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی در زمره اپوزیسیون به شمار می‌رفت و در جبهه ملی ایران فعالیت سیاسی اشغال داشت. او در مواضع خود معمولاً رژیم پهلوسی را به انتقاد می‌گرفت و به ویژه کارگزاران امنیتی آن را مذمت می‌نمود. به‌رغم این همه وی پس از دریافت پیشنهاد شاه مبنی بر نخست‌وزیری و حمایت هم‌زمان انگلستان، جایگاه سیاسی خویش را فراموش کرد و به تلاش برای حفظ حکومت پهلوی پرداخت! برای درک مواضع بختیار در دوره پیش از نخست‌وزیری، خوانش گفت‌وگوی او با جان استمپل مأمور سیاسی سفارت امریکا در ۲مه ۱۳۵۷ مفید می‌نماید:

«در پاسخ به یک سؤال، بختیار جبهه ملی را به عنوان گروهی از افراد نسبتاً مستقل توصیف کرد. او گفت وی و دکتر کریم سنجایی و داریوش فروهر از خشونت و همکاری با متعصبین مذهبی طرفداری نکرده‌اند. به عبارت دیگر مهندس بازرگان و گروهش با افراد مذهبی متحد با خمینی و تندیس‌سازی به طور کامل همکاری کرده‌اند. بازرگان سیاست و مذهب را به هم مخلوط کرد و مذاکرات با گروه او به نتیجه نرسید، چون که او به دوستانش اجازه داده بود تا او را به طرف گروه مذهبی برانند. بختیار گفت جبهه ملی با هر سازمانی به جز کمونیست‌ها و فراماسون‌ها – که مثل فراماسون‌های مورد احترام وی در امریکا و فرانسه نیستند- هدفی مشترک به وجود می‌آوردند. بختیار فکر می‌کرد که جبهه ملی تجدید سازمان یافته، می‌تواند با عوامل میانه‌رو و مذهبی هدفی مشترک به وجود بیاورد و این تنها امید برای به وجود آوردن یک طرفداری توده‌ای برای سوسیال دموکراسی می‌باشد. او پوشش مطلوب‌عانی جبهه ملی در فرانسه و انگلیس را خوب توصیف کرد، خیلی راضی‌کننده‌تر از امریکا. او گفت این نظر جبهه است که تغییرات مشخصی در زمان نخست‌وزیری شریف

## عاریخ

تاریخ ۰۶۰۸۵۲۳



دی ۱۳۵۷، شاپور بختیار در کتبخانس مطبوعاتی پس از پذیرش نخست‌وزیری



نحوه رفتار شاپور بختیار با دوستان خود در جبهه ملی، پس از تصمیم به پذیرش نخست‌وزیری خواندنی می‌نماید. وی به آنها گفت: «من تصمیم خودم را گرفته‌ام، شما هم هر کاری دل‌تان می‌خواهد انجام دهید!» این همه می‌تواند معلول دو امر باشد: او با از شرایط اجتماعی درک درستی نداشت

یا بیش از حد جاه طلب بود. هم از این روی بعد از آنکه صدارت را پیش روی خود دید، به انسان‌هایی شباهت می‌برد که مسخ شده‌اند! خبر نخست‌وزیری بختیار منتشر شده و همه خیرگزاری‌ها نقل کرده‌اند. بعد از تماس با بختیار به او گفتیم آقا جان! این کاری که تو می‌کنی، نابود کردن تمام زحمات ماست، نابود کردن تمام سابقه جبهه ملی است و رسوا کردن همه مبارزات ما. در جلسه آخری که او با اعضای جبهه ملی داشت، زیر کزاده در مقابل او بلند شد و سرپا ایستاد و با دست اشاره کرد و گفت اول خودت را رسوا می‌کنی و بعد همه ما را. دیگران هم چنین موضعی داشتند. بختیار وقتی دید همه رفا که آنجا بودند، بالاتفاق نظر او را رد کردند و حرفی را که شما دیروز دیدید با آنچه امروز می‌گویید منافات دارد، عصبانی و سرخ شد و از در بیرون رفت و در را به هم کوبید و گفت من تصمیم خودم را گرفته‌ام و کاری است که می‌کنم و شما هر چه دل‌تان می‌خواهد بکنید. این بی‌کم و زیاد، جریان واقع امر بود. درست یک روز بعد و در ظرف ۲۴ ساعت، تمام اعضای شورای جبهه ملی به استثنای دکتر بختیار در منزل من تشکیل فوق‌العاده جلسه دادند و همه در آن شرکت داشتند. دکتر آذر بود، امیرعلایی بود، حق شناس بود، فروهر بود، حسینی بود، زیر کزاده بود، دکتر احمد مدنی بود، ابوالفضل قاسمی بود و دیگران. آنها به اتفاق آراء، شایسته‌های یک رأی، حکم به اخراج ایشان دادند و طردش را به وسیله اعلامیه اعلام کردیم. از آن پس، جریان تشکیل حکومت بختیار پیش آمد. او مدعی شده بود که فتنه هست یا ۱۰ نفر از اعضای شورای جبهه ملی در کابینه‌اش وارد خواهند شد و نیز اظهار کرده بود که مهندس بازرگان و دوستانش با او همکاری خواهند کرد، ولی حتی یک نفر از افراد سرشناس ملیون حاضر به همکاری با او نشد. از آن تاریخ به بعد او هیچ گونه ملاقاتی با رفقای جبهه ملی اش و با ما نداشت، تا حکومتش با آن زبونی و رسوایی ساقط شد. در همان ایام بود که از طرف یک نفر از اعضای سفارت امریکا، تقاضای ملاقات با من شد. اگر اشتباه نکم، او همان کسی است که این کتاب در درون انقلاب ایران را نوشته است، یعنی آقای استامپل. هدف از ملاقات و صحبتی که با من داشت، این بود که ما از دکتر بختیار پشتیبانی و حمایت کنیم. من به او گفتیم بختیار در این کار موفق نخواهد شد و قبول چنین مسئولیتی یک امر بسیار خطایی است. او هم سرش را تکان داد و گفت: «بسیار خوب»

اول خودت را رسوا می‌کنی و بعد همه ما را این بخش از نوشتار را می‌توان توضیح و تبیینی برای قسمت پیشین دانست. کریم سنجایی دبیر کل جبهه ملی ایران از حالات و شرایط اعضای این تشکل به هنگام قبول نخست‌وزیری از سوی بختیار، روایتی تاریخی و شفاف به دست داده است. جبهه ملی به رغم لیبرالیسم سیاسی و محافظه‌کاری عملی، پذیرش این منصب از سوی یکی از اعضای خویش را مایه رسوایی و آبروریزی قلمداد می‌کرد و هرگز آن را ربر نافت. هم از همین روی نیز پس از اعلام نخست‌وزیری بختیار با اکثریت آراء او را از این حزب اخراج کرد. سنجایی در این‌باره می‌گوید: «خبرنگار روزنامه لوموند یا خبرنگار خبرگزاری فرانسه به من تلفن کرد و پرسید آقای دکتر سنجایی، این موضوع نخست‌وزیری آقای دکتر بختیار چیست؟ گفتم موضوع نخست‌وزیری ایشان در بین نیست، مذاکراتی با جبهه ملی شده و فعلاً هم تصمیمی به طور قطع گرفته نشده است، اگر مطلبی باشد بعدها به شما خبر می‌دهم. دو ساعت بعد همان شخص دوباره به من تلفن کرد و گفت آقا! چه می‌فرمایید؟

از بختیار ارتش به گاه نخست‌وزیری شاپور بختیار، به دو دلیل از وی حمایتی در خور نداشت. دلیل اول آنست که در اثر انقلاب بخش مهمی از بدنه آن دچار ریزش شد. دلیل دوم نیز عدم اعتماد به بختیار بود. فرماندهان نمی‌توانستند خود را در اختیار کسی قرار دهند که تا دیروز در عداد مخالفان حکومت به شمار می‌رفت و شاه را به دلیل قانون‌شکنی مورد انتقاد قرار می‌داد! احمد ساجدی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در تبیین این مقوله آورده است: «در دوره کوتاه‌مدت دولت بختیار، به رغم تأکیدات شاه ارتش رغبتی به دفاع از وی نداشت. مردم انقلابی ایران نیز کمترین انعطافی در برابر دشمنی نمی‌دادند. سیل ویرانگر انقلاب، تمامی دزهای حکومت پهلوسی را یکی پس از دیگری تسخیر می‌کرد. ژنرال‌هایی که شاه در غیاب خود به آنها امید فراوان بسته بود، یکی پس از دیگری در برابر اراده مردم می‌گریختند و از کشور خارج می‌شدند. شورای انقلاب اسلامی در شرایط حضور بختیار شکل گرفت. امام خمینی قهرمانانه و در موجی از استقبال میلیونی مردم وارد کشور شدند و نخست‌وزیر دولت موقت را در شرایط حضور بختیار معرفی کردند. حضور همه روزه مردم در راهپیمایی‌های خیابانی، به مثابه فرمانده‌هایی بود که بختیار را روزبه‌روز منغل‌تر می‌ساخت. وپارووسی باقیمانده نظامیان گارد شاهنشاهی با پرسنل نیروی هوایی و سپس اعلام بی‌طرفی ارتش در بحران کشور نیز حوادثی بودند که آخرین کورسوی امید را در بختیار به تاریکی و یأس کامل بدل

دی ۱۳۵۷، مجلس شورای ملی، شاپور بختیار پس از دریافت رأی اعتماد

رهبری جبهه ملی، ضمن اعلام پذیرش فرمان شاه برای عهده‌داری منصب نخست‌وزیری در برابر مخالفت اعضا گفت من تصمیم خودم را گرفته‌ام و کاری است که می‌کنم و شما هم هر کاری دل‌تان می‌خواهد انجام دهید…» سقوط کابینه ظاهراً شاه از هاری در دی ماه ۱۳۵۷، رژیم پهلوی را به ناچار وادار ساخت تا به افرادی از جبهه ملی روی آورد همچون کریم سنجایی و غلامحسین صدیقی و شاپور بختیار باز شد تا آنها بتوانند رژیم را در شرایطی که خشم ملت ایران به اوج خود رسیده بود، نجات دهند، اما این رؤیا تحقق نیافت. در همین زمان شبکه تلویزیونی سی.بی.اس. فیلمی از زندگی شاپور بختیار دبیر کل حزب ایران و معاون سنجایی در جبهه ملی پخش کرده بود که در آن بختیار اظهار داشت اگر شرایطش برای نخست‌وزیری پذیرفته شود، حاضر به قبول این منصب است. تیمسار مقدم و فرح، محمدرضا پهلوی را نسبت به او ترغیب کردند، او که تاج و تخت خود را در پر تگاه سقوط می‌دید، مجبور شد که غرور و تکبر بی‌جای



### حسین فردوست: «دوران دولت بختیار کوتاه بود، ولی او در همین ۳۷روز

بیش از بسیاری از نخست‌وزیران دوران پهلوی دزدی کرد! پرویز ثابتی از طریق مأمورین ساواک کسب اطلاع کرد که بختیار حدود ۶۰ میلیون تومان از هزینه سری نخست‌وزیری را برداشت کرده که حدود ۱۰ میلیون تومان آن را بابت باخت‌های خود در قمار پرداخته و حدود ۱۰ میلیون تومان هم به منوچهر آریانا داده و بقیسه را ا به جیب زده است!…»

کردند. این گونه بود که بختیار روز ۲۴دی گفته بود من سسنگین‌تر از آن هستم که کسی بتواند مرا جارو کند، موج توفنده انقلاب او را به راحتی جارو کرد و به زباله‌دان تاریخ سپرد! حکومت ۳۷ روزه بختیار، آخرین مرحله از سیر حوادثی بود که به سقوط سلطنت ۳۷ ساله محمدرضا پهلوی انجامید. بختیار با اقدامات نسنجیده خود، شتاب و سرعت بیشتری به حرکات‌های انقلابی بخشد و سقوط رژیم را سریع‌تر و آسان‌تر از آنچه تصور می‌رفت، امکان پذیر ساخت. شاپور بختیار طی دوران یک ماه و چند روز دولت خود، کوشش فراوانی کرد تا با حمایت امریکا رژیم در حال مرگ پهلوی دوم را نجات دهد. امریکا نیز در حمایت از وی کوتاهی نکرد و حضور ژنرال هایزر در اوج بحران سیاسی کشور در تهران، مؤید همین ادعا بود. بختیار در این دوره کوتاه به طراحی توطئه‌هایی نیز دست زد که از جمله طرح انفجار هواپیمای حامل امام در مسیر بازگشت ایشان به تهران بود…»

■ برداشت‌های بختیار از هزینه سری نخست‌وزیری

آنان که زمانه و کارنامه بختیار را به تحلیل و تبیین نهشته‌اند از فساد اقتصادی وی کمتر گفته‌اند. این در حالی است که از هنگام تصرف خانه سندان در دوره نهضت ملی او در عداد حقوق بگیران انگلستان در ایران قلمداد می‌شد! حسین فردوست از مقامات رده اول امنیتی حکومت شاه از برداشت‌های بختیار در دوره ۳۷ روزه نخست‌وزیری روایتی به این شرح دارد: «دوران دولت بختیار کوتاه بود، ولی او در همین ۳۷روز بیش از بسیاری از نخست‌وزیران دوران پهلوی دزدی کرد. پرویز ثابتی از طریق مأمورین ساواک – که از سلباق در محل‌های حساس نخست‌وزیری گمارده شده بودند- کسب اطلاع کرد که بختیار حدود ۶۰ میلیون تومان از هزینه سری نخست‌وزیری را به نفع خود برداشت کرده که حدود ۱۰ میلیون تومان آن را بابت باخت‌های خود در قمار پرداخته و حدود ۱۰ میلیون تومان هم به منوچهر آریانا داده و بقیه را به جیب زده است! او این خبر را به من داد، ولی این دزدی بختیار در برابر خیانتی که او مرتکب شد، هیچ است و آن لغو سفارشات و وسایل نظامی سا امریکا و انگلیس بود. مسلماً یکی از مأموریت‌های هایزر همین بود، زیرا واسطه لغو قرارداد باید نظامی باشد. جمع این سفارشات ظاهراً حدود ۱ میلیارد دلار بود که اکثر این وجوه به عنوان پیش قسط پرداخت شده بود. به نظر من خیانت بختیار در این مسئله، بسیار بزرگ است و مسلم است که از این فتنه، حق و حساسی کلانی در خارج به بختیار پرداخت شده است…»

■ بختیار از علل سقوط شاه می‌گوید

آخرین نخست‌وزیر دوره پهلوی در پی پیروزی انقلاب اسلامی و فرار از ایران سعی کرد که فعالیت سیاسی مستقل داشته باشد و چندان خود را به سلطنت‌طلبان وابسته نکند. هم از این روی و همگناه، مطالبی را در نقد هشوم حکومت‌داری شاه بیان می‌داشت. او در یکی از این قبیل اظهارنظرها، دو عامل را برای سقوط مخدوم سابق خویش بر شمرد:

«به نظر من مهم‌ترین دلیل سقوط شاه، یکی اقتصادی و یکی اجتماعی بود. دلیل سیاسی‌اش اهمیت نداشت. اتفاقاً شاه با تمام بلندپروازی‌هایی که می‌کرد، یک تعادل قوا ما بین ششوری و امریکا و ممالک غربی را حفظ می‌کرد تا حد زیادی باید توجه بکنیم، به دو فاکتوری که بنده عرض کردم، یعنی اجتماعی و اقتصادی – اما برای اجتماعی‌اش این است که مصلحت ایران بعد از سقوط مصدق، یک روز هم حق نداشت که یک حزبی شبیه به حزب نیروی سوم، حزب ایران، جبهه ملی از این چیزها داشته باشد. وقتی این جریان یک جایی به مصدق می‌رسید، راجع به این موضوع انرژی پیدا می‌کرد. او تا روزهای آخر، حتی در بستر مرگش هم همین طور بود که کتاب هم این موضوع را نوشتیم. پس هیچ چیز اصیل ملی، هیچ تشکیلاتی در مدت ۵۵سال، این آدم نداشتش نمج بگیرد. اگر مثل مثلاً سال‌های ۱۳۴۰-۴۱ هم یک سر و صدایی بود، خفه می‌کردند…»

■ همدستی با صدام در واپسین فصل حیات

حمایت شاپور بختیار از رژیم صدام و همکاری‌های دو جانبه حکومت بعث عراق با او و نیز دیگر مخالفین نظام جمهوری ایران، ماه‌ها قبل از شروع تجاوز سراسری ارتش بعث عراق به خاک ایران آغاز شده بود. برای نمونه می‌توان به این مطلب خبرگزاری فرانسه در تاریخ ۱۹ مرداد ۱۳۵۹ اشاره کرد. این مطلب در مورخه ۱ آبان ۲۵۹، در روزنامه کیهان نشر یافت:

«روزنامه‌الثوره ارگان حزب بعث عراق، صفحه اول خود را به اظهارات بختیار آخرین نخست‌وزیر دوران پادشاهی در ایران، مبنی بر ایجاد نهضت مقاومت ملی ایران اختصاص داده است. [الثوره] ارگان حزب بعث عراق می‌نویسد، هدف بختیار آزادکردن ایران از سلطه گروهی است که‌الثوره آن را گروهی خودسر که فرهنگ و تمدن ایرانی را تحقیر و نابود کرده است، می‌خواند. ناظران در بغداد بر غیرعادی بودن اهمیتی که مطبوعات عراق برای سیاست ضدخمینی شاپور بختیار قائل شده‌اند، تأکید می‌کنند، چراکه این اولین بار است ارگان حزب بعث عراق، از فعالیت‌های شاپور بختیار آخرین نخست‌وزیر دوران پادشاهی در ایران به طور علنی حمایت می‌کند…»